افق روشن

براي کاميار شاپور

روزي ما دوباره کبوترهايمان را پيدا خواهيم کرد

و مهرباني دستِ زيبايي را خواهد گرفت.

□

روزي که کمترين سرود

                          بوسه است

و هر انسان

براي هر انسان

برادري‌ست.

روزي که ديگر درهاي خانه‌شان را نمي‌بندند

قفل

    افسانه‌يي‌ست

و قلب

براي زندگي بس است.

روزي که معناي هر سخن دوست‌داشتن است

تا تو به خاطرِ آخرين حرف دنبالِ سخن نگردي.

روزي که آهنگِ هر حرف، زندگي‌ست

تا من به خاطرِ آخرين شعر رنجِ جُست‌وجوي قافيه نبرم.

روزي که هر لب ترانه‌يي‌ست

تا کمترين سرود، بوسه باشد.

روزي که تو بيايي، براي هميشه بيايي

و مهرباني با زيبايي يکسان شود.

روزي که ما دوباره براي کبوترهايمان دانه بريزيم...

□

و من آن روز را انتظار مي‌کشم

حتا روزي

که ديگر

نباشم.

 ۱۳۳۴/۴/۵